



عبدالله بن ابی یغفور؛ متکلمی ناشناخته از تبار محدثان امامیه

حسین منصوری راد*

چکیده

عبدالله بن ابی یغفور از شمار اندک اندیشمندانی بود که همواره مورد تکریم امام باقر و امام صادق علیهما السلام بودند. با این همه، اما ابعاد فکری و کلامی او چنان که باید و شاید مورد تحقیق قرار نگرفته است. گستره شناخت امروزی ما از او به تبحر وی در دانش قرائت قرآن، فقه و وارستگی اخلاقی محدود و خلاصه شده است. حال آن که تلاش‌های اعتقادی او در تبیین معارف اهل بیت علیهم السلام چشمگیر بوده و بعد کلامی او را آشکار می‌کند. این نوشتار با نگاهی به تاریخ تفکر امامیه و بازنمود فعالیت‌های اعتقادی عبدالله بن ابی یغفور در پی آن است تا نشان دهد که وی نه تنها محدثی بزرگ بلکه متکلمی برجسته است که به ترویج اندیشه امامیه در حوزه‌های مختلفی چون امامت اهتمام داشته و البته در شیوه و روش با متکلمان نظریه‌پردازانی چون هشام بن حکم متمایز و متفاوت دارد.

کلیدواژه‌ها

عبدالله بن ابی یغفور، محدث- متکلم، کلام نقلی.



* پژوهشگر پژوهشکده کلام اهل بیت علیهم السلام (پژوهشگاه قرآن و حدیث) hosein.1356@yahoo.com

تاریخ تأیید: ۱۳۹۲/۰۲/۰۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۱۲/۰۸

مقدمه

امروزه واکاوی شخصیت اصحاب ائمه علیهم السلام و نشان دادن جایگاه ایشان در شکل‌گیری معارف اسلامی و نیز نقش آنان در انتقال آموزه‌های اهل بیت علیهم السلام به نسل‌های بعد ضرورتی غیرقابل انکار دارد. پژوهش‌های نوین در عرصه تاریخ کلام با بازخوانی و واکاوی زوایای پنهان میراث کلامی امامیه از فعالیت‌های جریانی پرده برداشته که با تکیه بر متون وحیانی به تبیین اندیشه‌های اعتقادی در چارچوب متن مقدس می‌پرداختند و برخلاف متکلمانی چون هشام بن حکم به عرصه نظریه‌پردازی کلامی وارد نمی‌شدند. با این حال، تبیین نظام‌مند آنها از باورهای اعتقادی نقطه تمایز ایشان از گروه محدثان صرف بود. این گروه از متکلمان محدث، گویی تا امروز ناشناخته بوده‌اند و مجامع علمی بیشتر با سیمای حدیثی آنان آشناست. برای شناخت رویکرد کلامی این جریان بایسته است شاخصه‌های کلام در فعالیت‌های ایشان مورد بازخوانی قرار گیرد؛ شاید این شاخصه‌ها جنبه اثباتی داشته باشند، مانند فراوانی روایات اعتقادی، پرسش‌های اعتقادی از امام، ارتباط با سران دیگر جریان‌های معاصر، توصیفات امام و صاحبان رجال و فهارس درباره آنان و احیاناً آثاری که به نام آنان به ثبت رسیده است و شاید دارای جنبه منفی باشند، مانند رویارو نشدن با خصم در عین برخورداری از توان مناظره، صاحب مقاله نبودن در عین قدرت داشتن در پردازش مطلب، حاشیه‌سازی نکردن و استفاده به هنگام از محکومات و متشابهات اعتقادی در روایات و ثبت نشدن فرقه‌ای به نام ایشان.

عبدالله بن ابی‌یغفور از شاگردان برجسته امام باقر و امام صادق علیهم السلام و یکی از سرسلسله‌های خط فکری متکلمان محدث است که بسیاری از مؤلفه‌های پیش‌گفته به نیکی در او پیداست. با وجود این، گزارش‌هایی چند از زندگی وی منشأ پیدایش برداشت‌ها و تحلیل‌های نادرستی شده است. مدرسی طباطبایی و فان اس از جمله نویسندگانی هستند که در تحلیل شخصیت عبدالله دچار برداشتی ناصحیح شده‌اند. به نظر می‌رسد با عنایت به گزارش‌های رسیده و روایات منسوب به وی و البته با در نظر گرفتن مؤلفه‌های یاد شده و معنا کردن واژگان، متناسب با همان عصر می‌توان تحلیلی جامع‌تر و نزدیک به واقع از شخصیت عبدالله بن ابی‌یغفور ارائه داد. از این‌رو، نوشتار حاضر تلاش می‌کند با ارائه شواهدی چند، تحلیلی کوتاه از شخصیت کلامی عبدالله ارائه دهد. با جست‌وجوی انجام شده به نظر می‌رسد هیچ‌گونه پژوهش مستقلی در باب شخصیت حدیثی - کلامی عبدالله بن ابی‌یغفور صورت نگرفته است.





زیست نامه

ابو محمد عبدالله بن ابی یعفر (نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۱۳) العبدی (طوسی، ۱۳۷۳: ۲۳۰؛ ابن ماکولا، بی تا، ج ۷: ۴۳۶). از سرآمدان شاگردان امام صادق علیه السلام بود (خویی، ۱۴۱۳، ج ۱۱: ۱۰۳). بیشتر داده‌های رجالی نام پدر او را وقدان یا واقد گزارش کرده‌اند که به کنیه ابویعفر اشتهار داشت (حلی، ۱۴۱۳: ۱۰۷؛ ابن داود، ۱۳۹۲: ۱۹۷). برخی نیز نام پدر او را قیس بن منصور دانسته‌اند (ابن داود، ۱۳۹۲: ۳۹۰). عبدالله از موالی قبیله عبدالقیس بود (برقی، ۱۳۴۲: ۲۲) و نسبت «العبدی» به همین مطلب اشاره دارد. او دو برادر به نام عبدالکریم (شوشتری، ۱۴۱۰، ج ۶: ۲۰۱).^۱ و یونس داشت که از راویان احادیث شیعه و از اصحاب امام صادق علیه السلام بودند (المزی، ۱۴۱۳، ج ۶: ۵۵۸).^۲ تاریخ و مکان ولادت او به طور دقیق مشخص نیست، و در زمان حیات امام صادق علیه السلام به سال طاعون یعنی ۱۳۱ق وفات کرده است (کشی، ۱۳۶۳: ۵۱۵). با وجود این، مشخص نیست مرگ او به سبب طاعون بوده یا به مرگ طبیعی دنیا را بدرود گفته است.

گزارش دقیقی از کسب و پیشه ابن ابی یعفر یافت نشده، ولی از مسافرت‌های وی به برخی مناطق مانند سواد عراق (کشی، ۱۳۶۳: ۳۹۷) می‌توان شغل او را تجارت حدس زد. عبدالله هر چند مدتی از عمر خود را در مدینه و مکه سپری کرد، ولی سکونت اصلی وی در کوفه بوده است (طوسی، ۱۳۷۳: ۲۳۰). او از شایستگی علمی خوبی برخوردار بوده و در کوفه کرسی تدریس داشته است (نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۱۳). منزلت اجتماعی وی در میان جامعه کوفه از اشتهار به تقوا حکایت دارد. آن گونه که منابع رجالی گزارش داده‌اند ابن ابی یعفر از خواص یاران امام صادق علیه السلام به حساب می‌آمد (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۴: ۲۸۱). آن حضرت در روایتی خطاب به عبدالله ضمن پیش‌گویی برخی رخدادهای قیامت، از حواریون آن حضرت بر گواهی دادن ایشان در رساندن پیام آن حضرت سخن به میان می‌آورد و در ادامه به ترتیب با یادآوری نام‌های امامان و حواریون ایشان و مورد سؤال واقع شدن آنان در حضور امام خود، سخن می‌گوید و در پایان، مورد سؤال واقع شدن عبدالله را به او گوشزد می‌کند. در این روایت عبدالله به صراحت به عنوان صحابی نزدیک و از خواص امام معرفی شده است (حسین بن سعید، ۱۳۹۹: ۱۰۴).

۱. مرحوم بروجردی در روایتی فقهی از عبدالله نقل می‌کند که از برادرش عبدالکریم و او از امام باقر علیه السلام شنیده‌اند.

۲. نمونه‌های بسیاری از روایات یونس از امام صادق علیه السلام در منابع روایی شیعه وجود دارد. با این حال، جوزیف فان اس، یونس و پدرش را از اهل سنت دانسته و همین مطلب را دلیلی بر علاقه دیرین عبدالله به مرجئه دانسته است. (فان اس، ۲۰۰۸: ۴۵۳). این اعابی است که شاهی بر آن وجود ندارد و شواهدی بر خلاف آن وجود دارد که در ادامه بحث ارائه می‌شود.



تلاش او در حفظ اسرار اهل بیت علیهم السلام مثال زدنی بود. در نقلی از امام صادق علیه السلام آمده است که حقوق ما را آن چنان که خداوند بر افراد واجب کرده است، کسی چونان عبدالله بن ابی یغفور مراعات نمی‌کند (کشی، ۱۳۶۳: ۵۱۵). ولایت‌پذیری او کم‌نظیر بود. امام صادق علیه السلام در توصیف شخصیت عبدالله و حمران می‌فرماید: «در پذیرش سخنانم، اطاعت دستوراتم و پیروی کامل از اصحاب پدرم دو نفر را یافتم: عبدالله بن ابی یغفور و حمران بن اعین، خدا هر دو را رحمت کند. بدانید آندو از شیعیان خالص ما هستند، نام‌های آنان در پیش ما هست و در ردیف اصحاب یمین قرار دارند؛ چنان اصحابی که خداوند آن را به پیامبر صلی الله علیه و آله عطا فرموده است» (کشی، ۱۳۶۳: ۴۱۸).

صاحبان فهارس و رجال نیز از عبدالله به عنوان شخصیتی ثقه، دارای جلالت شأن در میان اصحاب امامیه یاد کرده و او را به کرامت داشتن نزد امام صادق علیه السلام ستوده‌اند (نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۱۳؛ شوشتری، ۱۴۱۰، ج ۶: ۲۳۸). به نقل نجاشی او کتابی حدیثی داشت که دیگر اصحاب مانند ثابت بن شریح از آن کتاب روایت نقل می‌کردند. ابن ابی یغفور عالم به علم قرائت بوده و در مسجد کوفه می‌نشست و قرآن تلاوت می‌کرد (نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۱۳). صاحب قاموس الرجال آورده است که در «خبر حواریون» از او به عنوان حواری امام باقر و امام صادق علیهما السلام یاد شده است (شوشتری، ۱۴۱۰، ج ۶: ۲۳۸).

شاخصه‌های کلام‌ورزی ابن ابی یغفور

کثرت روایات اعتقادی

فراوانی روایات اعتقادی عبدالله قوی‌ترین شاهی است که ما را در نشان دادن شخصیت کلامی او ترغیب کرده است. از ابن ابی یغفور در منابع فریقین قریب به دویست روایت (با حذف موارد تکراری) به ما رسیده است. اگر بخواهیم این روایات را موضوع‌بندی کنیم شاید بهترین تقسیم‌بندی این است که آنها را تحت سه عنوان کلی اعتقادی، فقهی و اخلاقی قرار دهیم. از این سه قسم، روایات اعتقادی بیشترین تعداد را به خود اختصاص داده‌اند و در برگیرنده موضوعات مختلفی چون امامت، مهدویت^۱ و دیگر موضوعات اند. نکته

۱. و فی روایة ابن ابی یغفور عن ابی عبدالله علیه السلام قال: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا- وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ» قال أمر الله الإمام أن يدفع ما عنده إلى الإمام الذي بعده، وأمر الله الأئمة أن تحكموا بالعدل، وأمر الناس أن يطيعوهم (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۲۴۹).

۲. «عن عبدالله بن ابی یغفور قال: قال ابو عبدالله الصادق علیه السلام مَنْ أَقْرَبَ بِالْأَيْمَةِ مِنْ آبَائِي وَوَلَدِي وَجَحَدَ الْمَهْدِيَّ



در خور تأمل این است که تعداد زیادی از این روایات اعتقادی در باب امامت و علم امام^۱ و مهدویت است که در عصر عبدالله از مسائل مطرح چالش برانگیز بوده و فرقه‌هایی مانند کیسانیه و زیدیه در این زمینه فعالیت داشتند. باری، این کثرت روایات خود شاهی بر تلاش وی در عرصه اعتقادات و به تبع کلام است. از این رو، هرچند به نظر می‌رسد پاره‌ای از روایات ابن ابی‌یعفور در موضوعات مختلفی در گذر زمان از بین رفته باشد، ولی درصد بالایی از همین تعدادی که به دست ما رسیده است، در باب اعتقادات است که از دغدغه‌های اعتقادی او حکایت دارد. گرچه صرف فراوانی روایت دلالتی بر فعالیت اعتقادی یک راوی ندارد، اما در مورد عبدالله که بسیاری از روایات وی در باب تعارضات اعتقادی میان فرقه‌هاست، نشان دهنده تلاش او برای درک مسائل اعتقادی و پیدا کردن راه حل مناسبی است که در پی فهم این مسائل با پرسش‌گری از امام سعی و تلاش خود را به این مسائل معطوف داشته است. این تلاش نشان دهنده دغدغه‌های اعتقادی برای تبیین و ارائه یک نظام فکری منسجم است.

پرسش‌های اعتقادی

با نیم‌نگاهی به مجموع روایات ابن ابی‌یعفور این واقعیت خود را آشکار می‌کند که او نه تنها به فقه و علم قرائت قرآن اهتمام داشته، بلکه مسائل اعتقادی و چاره‌یابی برای برون‌رفت از اختلافات فرقه‌ای روزگار وی، در منظومه فکری او از مهم‌ترین مسائل بوده است. تعداد قابل توجهی از روایات وی در باب مسائل اعتقادی و اختلافی مهم بین فرق آن روزگار بوده و بیشتر این روایات در قالب پرسش از امام صادق علیه السلام می‌باشد. نمونه‌ای از این پرسش‌ها ما را به این مهم رهنمون می‌سازد:

عبدالله بن ابی‌یعفور گوید: «به امام صادق علیه السلام عرض کردم: «مردی ولایت شما را قبول دارد و از دشمن شما بی‌زاری می‌جوید و حلال شما را حلال می‌داند و حرام شما را حرام می‌داند و می‌پندارد که امر در میان شما خاندان است و از میان شما به سوی دیگران خارج نشده جز این که می‌گوید آنان در آنچه بین خودشان است اختلاف دارند و با وجود این که خود امامان پیشوا

→ من وُلِدِي كَانَ كَمَنْ أَقْرَبَ بِجَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَجَحَدَ مُحَمَّدًا ص نُبُوَّتَهُ فَقُلْتُ يَا سَيِّدِي وَمَنْ الْمُهْدِيُّ مِنْ وُلْدِكَ قَالَ الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِ السَّائِعِ يَغِيبُ عَنْكُمْ شَخْصُهُ وَلَا يَجِلُّ لَكُمْ تَسْمِيَّتُهُ» (ابن بابویه، ۱۳۹۵، ج ۲: ۳۳۸).

۱. ابن ابی‌یعفور قال: كان على عليه السلام عالم هذه الأمة والعلم يتوارث وليس يهلك لهالك حتى يري من اهله من يعلم مثل علمه (عده ای از علماء، ۱۳۶۳: ۱۵۰).

هستند، هرگاه خود بر کسی متفق القول شدند و گفتند این (امام) است، ما نیز می‌گوییم همان امام است، آن حضرت فرمود اگر او بر این اعتقاد بمیرد، به مرگ جاهلیت مرده است (نعمانی، ۱۳۹۷: ۱۳۳).

روشن است که عبدالله از باور مردی از شاخه‌ای از زیدیة نخستین (بتریه) سخن می‌گوید که گویند حق با همان‌هاست که خدا تعیین کرده، ولی مانعی ندارد که مردم خود با رأی خویش هر که را از آن خاندان خواستند به امامت تعیین کنند و چنانچه تعیین کردند او واجب الإطاعة خواهد بود و بالأخره به نصّ قائل نیستند و حقّ نصب را منحصر به خدا نمی‌دانند (ناشی اکبر، ۱۳۸۶: ۶۶-۷۰). این گروه در کوفه زندگی می‌کنند و در کنار فعالیت‌ها و حوزه درس عبدالله مشغول ترویج و پراکندن آراء و عقاید نادرست خود هستند. از این‌رو، ابن ابی یعفور برای تنویر افکار عمومی و پرده‌برداری از افکار انحرافی سران و متفکران این فرقه‌ها از امام صادق علیه السلام پرس و جو می‌کند تا مبادا این افکار نادرست به تدریج توسعه پیدا کند و باور اصیل امامیه را تحت الشعاع قرار دهد.

تعامل با تلاشگران عرصه اعتقادات

ارتباط ابن ابی یعفور با متکلمان و دیگر اندیشمندان معاصر از جمله شواهدی است که نشان دهنده تلاش و دغدغه فکری او برای حل مسائل اعتقادی است. در منابع روایی امامیه نام نزدیک به چهل راوی آمده است که بدون واسطه از عبدالله روایت کرده‌اند. با نیمی نگاه‌های به اسامی روایانی که از عبدالله بن ابی یعفور روایت نقل کرده‌اند، این نکته رخ می‌نماید که تعداد قابل توجهی از این افراد از چهره‌های برجسته کلامی بوده‌اند؛ افرادی چون هشام بن سالم که خود از متکلمان بزرگ معاصر با عبدالله ابن ابی یعفور بوده و از بزرگ‌ترین شاگردان کلامی امام صادق علیه السلام بود (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۱۷۵؛ ج ۲: ۳۰۰؛ ج ۵: ۷۲). ابان بن عثمان (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲: ۲۴۳؛ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۸: ۲۷۷)، عبدالله بن مسکان (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲: ۲۷۰؛ شیخ حرعاملی، ۱۴۰۳، ج ۴: ۱۴۳) و حماد بن عثمان (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۵: ۱۰۶؛ ج ۶۷: ۲۴۲) از دیگر شخصیت‌های برجسته کلامی و فقهی هستند که روایات اعتقادی زیادی از عبدالله بیان کرده‌اند.^۱

۱. این افراد از روایان ثقه و از اصحاب اجماع بوده که هر چند امروزه چهره فقهی ایشان شخصیت کلامی‌شان را تحت الشعاع قرار داده است، ولی تلاش‌های آنان در باب اعتقادات قابل چشم‌پوشی نیست، چون که بسیاری از تراث اعتقادی امامیه از تلاش‌های این گروه از اصحاب ائمه علیهم السلام در منابع ما ثبت و ضبط شده است؛ برای مثال، عبدالله بن مسکان کتابی در زمینه امامت نگاشته است (نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۱۴) که از فعالیت اعتقادی او حکایت دارد.





افزون بر راویان یاد شده، اسامی راویانی مانند عبدالکریم بن عمرو الخثعمی (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۳: ۶۹) و العلاء بن رزین القلاء (شیخ حرعاملی، ۱۴۰۳، ج ۱: ۶۹؛ ج ۴: ۱۹۵) در سلسله راویانی که از او روایت کرده‌اند، نیز آمده‌اند که از شاگردان امام صادق علیه السلام و از اندیشمندان اثرگذار امامیه بودند و بعدها به «واقفیه» گرویده‌اند. این نکته در خور توجه است که بیشتر روایات این دو از عبدالله در حوزه اعتقادات است. از سویی، ابن عمرو بعدها از رهبران واقفیه شده بود که این مطلب خود نشان از آن دارد که عبدالکریم یک فعال اعتقادی بوده و از سوی دیگر، کثرت روایات اعتقادی وی از ابن ابی یعفر می‌تواند شاهدی - هرچند ضعیف - بر فعالیت اعتقادی عبدالله نیز باشد.

تمایزهای ابن ابی یعفر با جریان‌های معاصرش

عبدالله بن ابی یعفر یکی از افراد جریان محدث متکلمان است که با دیگر افراد از جریان‌های امامیه مانند متکلمان و متهمان به غلو در روش تفاوت‌هایی داشته است. در این میان به دو فرق و وجه تمایز او از دیگران اشاره می‌شود:

۱. فعالیت‌های درون‌متنی و نداشتن مناظره

بر خلاف متکلمان که فعالیت برون‌متنی داشته و به نظریه‌پردازی می‌پرداختند و از فن مناظره بهره می‌برده‌اند، محدث متکلمان بیشتر به فعالیت درون‌متنی اشتغال داشته و با اتکاء به متن روایات منقول از معصوم به تفهیم مخاطب می‌پرداختند. از این رو، به طور طبیعی مناظره‌ای از ایشان در منابع رجالی گزارش نشده است. البته، این مطلب بدان معنا نیست که ایشان قدرت مناظره نداشتند، بلکه در زمان ضرورت و در رویارویی با پرسش‌های بیرونی با مخالفان وارد گفت‌وگو شده، توان رویارویی داشتند. چنان‌که تنها مناظره ابان بن تغلب که خود یک محدث متکلم است از همین باب است.^۱ آن‌گونه که از داده‌های تاریخی و روایاتی که از عبدالله به دست ما رسیده بر می‌آید او مانند دیگر محدث متکلمان معاصر خود بیشتر فعالیتی درون‌متنی داشته و مناظره‌ای از او با مخالفان گزارش نشده است. چنان‌که متکلمانی مانند هشام بن حکم بیشتر فعالیت برون‌متنی داشته و مناظرات بسیاری از او گزارش شده است (نک: اسعدی، ۱۳۸۸). گفت‌وگوی ابن ابی یعفر با معلی بن خنیس یک نمونه

۱. در این مناظره مرد شامی با حمران بن اعین، ابان بن تغلب، زراره، طیار، مؤمن الطاق، هشام بن حکم و هشام بن سالم در بحث‌های مختلفی به مناظره پرداخت که در نهایت، در همه آن بحث‌ها شکست خورد (نک: مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۷: ۴۰۷-۴۰۹).



از تبیین درون متنی عبدالله است. بر اساس گزارش کشی بین ابن ابی یغفور و معلی بن خنیس در ضمن گفت‌وگویی در باب مقامات ائمه علیهم‌السلام اختلاف شد، ابن ابی یغفور، ائمه علیهم‌السلام را «علمای ابرار» می‌دانت و ولی معلی بن خنیس بر آن بود که ایشان «انبیاء» هستند. برای حل این اختلاف به امام صادق علیه‌السلام مراجعه کردند. آن حضرت خطاب به ابن ابی یغفور فرمود: «ای عبدالله ما از کسی که ما را انبیاء بداند دوری می‌گزینیم» (کشی، ۱۳۶۳: ۲۴۹).

نکاتی در این روایت در خور توجه است:

الف) ظاهر روایت نشان‌دهنده این مطلب است که بحث این دو صحابی امام صادق علیه‌السلام در باب مقامات و علم و چگونگی دریافت علم ائمه علیهم‌السلام بوده که امام علیه‌السلام اعتقاد به نبی بودن ائمه علیهم‌السلام را رد کرده است؛

ب) نقطه مقابل سخن معلی اعتقاد به صرف علمای ابرار بودن ائمه علیهم‌السلام نیست؛ بدین معنا که نبی نبودن ائمه علیهم‌السلام هیچ دلالتی بر پایین تر بودن شأن ایشان از انبیا ندارد. چنان که سخن امام صادق علیه‌السلام تصریحی در این زمینه ندارد. این مهم در روایات بسیاری از جمله روایتی از ابن ابی یغفور مورد تأیید است. همو خطاب به امام صادق علیه‌السلام عرضه داشت: «ما بر آنیم که به گوش علی علیه‌السلام نکاتی می‌رسید و بر دل او الهام می‌شد که حضرت فرمود: «علی علیه‌السلام محدث بود» و چون دید پذیرش این سخن برایم دشوار بود، توضیح دادند که در جنگ بنی قریظه و بنی نضیر جبرئیل طرف راست و میکائیل طرف چپ حضرت علی علیه‌السلام با او سخن می‌گفتند» (شیخ مفید، ۱۴۱۴: ۲۸۶). از این رو، هر چند دیدن فرشتگان به دیده سر توسط ائمه علیهم‌السلام مورد اختلاف است ولی نزول فرشته و سخن گفتن در گوش ایشان اختلافی نیست؛ چنان که این مهم در اندیشه‌های ابن ابی یغفور مشهود است.

ج) با فرض تأیید این نکته که امام صادق علیه‌السلام سخن عبدالله را مورد تصدیق قرار داده باشد، این بحث رخ می‌نماید که آیا معنای تعبیر «علماء ابرار اتقیاء» همان معنای امروزی است یا این واژه به مرور زمان تغییر معنایی داشته و «علماء» در زمان امام صادق علیه‌السلام وقتی در وصف ائمه علیهم‌السلام به کار می‌رفته است، معنایی فراتر از صرف عالم بودن همانند دیگر دانشمندان داشته است؟

این مهم در جای خود ثابت شده است که واژه «علماء» در مورد ائمه علیهم‌السلام نشانه علم اختصاصی و «ابرار» بر عصمت دلالت می‌کرده است (رضایی، ۱۳۹۱: ۳۱؛ سبحانی و صفری، جلسه دوم نقد کتاب مکتب در فرایند تکامل).^۱

۱. از آنچه گذشت روشن شد که مدرسی طباطبایی در تحلیل سخن ابن ابی یغفور در مورد امامان علیهم‌السلام ←



نکته قابل توجه دیگر در این فراز این است که منتسب نشدن فرقه‌ای به نام افراد این جریان می‌تواند از نتایج همین روش باشد. هر چند برخی از صاحبان ملل و نحل در پی آن بوده‌اند تا فرقه‌ای به نام ابن ابی یعفور رقم بزنند (اشعری، ۱۴۰۰: ۴۹)، ولی پذیرفتن این سخن چنان که کشی هم یادآور شده است دشوار است.^۱

۲. عدم اتهام به غلو

از ویژگی‌های ابن ابی یعفور این است که برآیند عملکرد او به گونه‌ای بود که به غلو متهم نشد. از سویی ابن ابی یعفور صاحب ایده بوده و در مسائل مختلفی اتخاذ موضع می‌کرد و چونان محدثان، صرفاً راوی احادیث نبود و از دیگر سو، از محکومات روایی استفاده می‌کرد و تشابهات روایی را در قالب الفاظ محکم ریخته و خارج از متن احادیث به اندیشه خود به نظریه پردازی نمی‌پرداخت و از روایاتی که در بردارنده اسراری در مورد امامان علیهم‌السلام بود و سبب در مظان اتهام قرار گرفتن عبدالله می‌شد، پرهیز می‌کرد. او با این روش توانست به درستی عمل کرده و نظر تأیید امام عصر خود را جلب کند. همین روش استفاده از گفتمان دقیق و دقت در پیاده کردن معارف اهل بیت علیهم‌السلام سبب شد تا امام صادق علیه‌السلام در نامه تسلیت و جایگزینی مفضل در جای عبدالله، او را شاخصی برای مفضل قرار دهد. پیام تسلیت امام صادق علیه‌السلام پس از مرگ وی در بردارنده فرازهایی است که در مورد کمتر کسی از اصحاب ائمه علیهم‌السلام صادر شده است. آن حضرت در نامه‌ای خطاب به مفضل این گونه نگاشته است:

ای مفضل همان عهدی و قراری که با عبدالله (که درود خدا بر او باد) داشتم اینک به تو واگذار می‌کنم، او (که درود خدا بر او باد) در حالی از دنیا رفت که به تعهد خود در قبال خداوند و رسول گرامی‌اش و امام زمان خویش وفا کرده بود. او در حالی به دیار باقی شتافت که با اثری ستودنی، سعی مشکور، آمرزیده و مرحوم به رضای پروردگار و رسول و امام خویش بار سفر بست.

→ که ایشان را «علمای ابرار» دانسته به خطا رفته است (مدرسی، ۱۳۸۷: ۷۵). او در کتاب میراث مکتوب خود این باور ابن ابی یعفور را در روایاتی که از او به دست ما رسیده، متجلی دانسته است (همو، ۱۳۸۶: ۱۵۰).
 ۱. این که فرقه‌ای به نام «یعفوریه» منتسب به عبدالله بن ابی یعفور وجود داشته و از هواداران وی بوده‌اند، به نقل کشی مردود است. آنچه که بوده این است که اسم یاد شده صرفاً اشاره‌ای به عقاید کلامی مورد حمایت وی است (مدرسی، ۱۳۸۶: ۱۵۰).

به اصل و ریشه‌ام که از رسول‌الله ﷺ است سوگند که در عصر ما احدی مطیع‌تر از او نسبت به فرامین خدا و رسول و امام خویش نبود. او همواره این‌گونه بود تا این‌که خداوند به رحمت خویش وی را قبض روح کرد و او را در بهشت مسکن داد، در حالی که همنشین رسول‌الله ﷺ و امیرالمؤمنین ﷺ است. او در بهشت خانه‌ای مابین خانه رسول‌الله ﷺ و خانه امیرالمؤمنین ﷺ دارد، هر چند در آن سرا خانه‌ها و درجات یکی است. پس خداوند به خاطر رضایت من از فضل و رضای خویش به وی فروزی بخشد (کشی، ۱۳۶۳: ۲۴۸-۲۴۹).

باید در نظر داشت که نگاشته امام ﷺ خطاب به مفضل بوده و او در نهایت، نتوانست به گونه‌ای عمل کند که فرقه‌ای به وی منتسب نشود،^۱ از این‌رو که گوشزد کردن مطیع بودن عبدالله و وفای به عهد او می‌تواند جهت نشان دادن شاخص و الگویی برای مفضل در روش ارائه معارف اهل بیت ﷺ به مردم باشد، به گونه‌ای که به غلو متهم نشود.^۲



۱. در کتاب‌های ملل و نحل چندین فرقه به او منتسب شده است (نک: اشعری، ۱۴۰۰: ۱۶؛ بغدادی، ۱۴۰۸: ۲۳۸).
 ۲. از گذر همین مطلب می‌توان باور فان اس مبنی بر دل‌بستگی ابن ابی یعفر به مرجئه را مردود دانست. او می‌گوید عبدالله وابسته به مرجئه بوده و به آنان اعتقاد راسخ داشته و بر این باور بود که هر کسی به صرف نشناختن امام ملعون نبوده و او نه کافر است و نه مؤمن (فان اس، ۲۰۰۸: ۴۵۳). با توجه به روایات امام صادق ﷺ در منزلت ابن ابی یعفر، مانند این روایت که او شیعه خالص است و کسی مانند او مطیع امام نبوده است و یا فرازهایی از پیام تسلیت آن حضرت پس از مرگ او که وی را تا آخرین لحظه مرگ پایبند به تعهدات خود نسبت به امام می‌دانست و همچنین شواهدی دیگری از روایاتی که او از امام صادق ﷺ نقل می‌کند، می‌توان تحلیل فان اس را اشتباه دانست. نمونه‌هایی از روایات وی بدین قرار است که او از امام صادق ﷺ نقل می‌کند: «سه کس هستند که در روز قیامت خداوند با ایشان سخن نمی‌گوید و آنان را پاک نمی‌سازد و بر ایشان عذاب دردناکی مقرر است: (۱) کسی که مدعی امامتی از جانب خدا شود که برای او مقرر نشده؛ (۲) کسی که امامی (منسوب) از طرف خدا را انکار کند و (۳) کسی که پندارد برای این دو گروه از اسلام بهره‌ای است» (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۱۵۷) و یا روایتی که ابن ابی یعفر از امام درباره عقاید بتریه می‌پرسد و امام مرگ با آن اعتقاد را مساوی با مرگ جاهلیت دانسته است؛ اینها مواردی است که ما را بر آن می‌دارد تا تحلیل فان اس در مورد عبدالله را درست ندانیم.



دست‌آورد

برآیند داده‌های تاریخی و دیگر منابع از عبدالله بن ابی‌یعفور به عنوان شخصیتی محبوب نزد امام صادق علیه السلام حکایت دارد که در راستای ترویج آموزه‌های اهل بیت علیهم السلام پر تلاش بوده است. برآیند توصیفات صاحبان فهارس و رجال نیز نشان‌دهنده منزلت ویژه وی نزد امام صادق علیه السلام است. فراوانی روایات اعتقادی مهم‌ترین شاهی است که ما را ترغیب کرده تا حوزه فعالیت‌های عبدالله را به فقه و احکام عملی منحصر ندانسته و او را افزون بر فقیه بودن، متکلم نیز بدانیم، چون عدد روایات اعتقادی به جامانده او بیش از دیگر حوزه‌هاست و این مطلب گویای این واقعیت است که او هرچند به مسائل فقهی توجه داشته، اما نگاه اولیه او به تبیین آموزه‌های اعتقادی اهل بیت علیهم السلام معطوف بوده، ولی از موضوعات دیگر نیز غافل نبوده است. در صد بالای از پرسش‌های وی در باب مسائل اعتقادی و البته اختلافی جریانات و خط فکری‌های متداول معاصر او بوده که این مهم نشان از دغدغه‌های ذهنی او دارد. شاهد دیگری که ما را بر آن داشت تا عبدالله را در عرصه اعتقادی فعال و اثرگذار بدانیم ارتباط وی با متکلمین معاصر است، به گونه‌ای که متکلمان بزرگ امامیه مانند هشام بن سالم با او در ارتباط بوده و از او روایات اعتقادی نقل کرده‌اند. فرمان‌بری و عمل به تعهدات او نسبت به مسئولیت خود در قبال خدا و رسول و امام خویش تا آخرین لحظه حیات او، اطاعت محض از امام و روی‌نگرداندن از خط فکری اهل بیت علیهم السلام برگ زرین دیگری در نامه عمل اوست که مهور به مهر رضایت امام اوست.

فعالیت‌های کم‌نظیر او در پیاده کردن دستورات امام عصر خود در عرصه‌های مختلف، به ویژه در حوزه اعتقادات، به گونه‌ای که الگویی برای مفضل قرار گرفت، دیگر گواه این مهم است. با وجود شواهد متعدد بر تلاش‌های کلامی ابن ابی‌یعفور در حوزه‌های مختلف اعتقادی و به ویژه در باب امامت و علم امام، به نظر می‌رسد که آقای مدرسی طباطبایی در معرفی شخصیت او و برخی دیگر از شاگردان امام صادق علیه السلام دچار اشتباه شده و نتوانسته بین داشته‌های اعتقادی این گروه از شاگردان آن حضرت با رفتار کلامی ایشان تفکیک کند، از این رو، برخی از باورهای این گروه از محدث متکلمان را تنزل داده و ایشان را به عنوان افراد میانه‌رو معرفی کرده است. در حالی که شواهد تاریخی نشان می‌دهند این گروه از متکلمان از نقل این گونه روایات در جای خود ابایی نداشتند، هرچند در پیاده کردن معارف اهل بیت علیهم السلام از اندیشه خود بهره‌جسته و متشابهات اعتقادی را در قالب محکومات ارائه می‌کرده‌اند.

کتابنامه

۱. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۵ق)، کمال الدین و تمام النعمة، تصحیح: علی اکبر غفاری، چاپ دوم، تهران: اسلامیه.
۲. ابن ابی زینب، نعمانی (۱۳۹۷ق)، الغیبة، تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران: نشر صدوق.
۳. ابن داود (۱۳۹۲ق)، رجال، تحقیق: سید محمد صادق آل بحر العلوم، نجف: منشورات مطبعة الحیدریة.
۴. ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۱۳۷۹)، مناقب آل علی بن ابی طالب، قم: بی جا.
۵. ابن قولویه، جعفر بن محمد (۱۳۵۶)، کامل الزیارات، تصحیح: عبدالحسین امینی، نجف: دار المرتضویة.
۶. ابن ماکولا (بی تا)، اکمال الکمال، قم: دار احیاء التراث العربی.
۷. اسعدی، علیرضا (۱۳۸۸)، هشام بن حکم، قم: نشر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۸. اشعری، ابوالحسن (۱۴۰۰-۱۹۸۰م)، مقالات الاسلامیین، تصحیح: هلموت ریتز، چاپ دوم، نشر اسلامیه.
۹. بحرانی، سید هاشم (بی تا)، ینابیع المعاجز، قم: العلمیه.
۱۰. برقی، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۴۲)، رجال البرقی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران: تهران.
۱۱. بروجردی، آقا حسین (۱۳۸۶)، جامع احادیث شیعه، تصحیح: جمعی از محققان، تهران: فرهنگ سبز.
۱۲. بغدادی، عبدالقاهر (۱۴۰۸ق)، الفرق بین الفرق و بیان الفرقة الناجية منهم، بیروت: دارالجيل ودارالآفاق.
۱۳. حسین بن سعید الکوفی (۱۳۹۹ق)، الزهد، تحقیق: غلام رضا عرفانیان، قم: العلمیه.
۱۴. حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ق)، رجال علامه، نجف اشرف: دارالذخائر، الطبعة الثانية.
۱۵. خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۰۳ق)، معجم رجال الحديث، بیروت: منشورات مدينة العلم.
۱۶. رضایی، محمد جعفر و نعمت الله صفری (۱۳۹۱)، «تبيين معنایی اصطلاح علمای ابرار با تأکید بر جریانات فکری اصحاب ائمه»، اندیشه نوین، ش ۳۱.
۱۷. سبحانی و صفری، نشریه اطلاع رسانی ماه دین، ش ۱۴۲، نشست نقد کتاب مکتب در فرایند تکامل؛ جلسه دوم.
۱۸. شوشتری، محمد تقی (۱۴۱۰ق)، قاموس الرجال، چاپ دوم، قم: موسسه نشر اسلامی.
۱۹. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۲۵ق)، إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، اعلمی، بیروت.



۲۰. _____ (۱۴۰۳ق)، وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل البيت.
۲۱. شیخ مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۴ق)، الاختصاص، تحقیق: علی اکبر غفاری و سید محمود زرنندی، بیروت: دارالمفید.
۲۲. _____ امالی (۱۴۱۳ق)، تصحیح: حسین استاد ولی و علی اکبر غفاری، قم: کنگره مفید.
۲۳. صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴ق)، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد (ص)، محسن بن عباسعلی کوجه باغی، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
۲۴. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۷۳)، رجال، مصحح، جواد قیومی، قم: مؤسسه نشر اسلامی، چاپ سوم.
۲۵. عدهای از علماء (۱۳۶۳)، الأصول الستة عشر، قم: دار الشبستری.
۲۶. عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ق)، تفسیر عیاشی، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: مکتبه العلمیه.
۲۷. فان اس، جوزیف (۲۰۰۸م)، علم الکلام والمجتمع، مترجم: سالمه صالح، بیروت-بغداد، منشورات الجمل.
۲۸. کشی، محمد بن عمر (۱۳۶۳)، رجال الکشی - اختیار معرفة الرجال (با تعلیقات میرداماد استرآبادی)، قم: مؤسسه آل البيت.
۲۹. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، اصول کافی، تصحیح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۰. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار، تصحیح: جمعی از محققان، الطبعة الثانية، بیروت: احیاء التراث العربی.
۳۱. مدرسی طباطبایی، سید حسین (۱۳۸۶)، میراث مکتوب شیعه از سه قرن نخستین هجری، ترجمه: سید علی قرایی و رسول جعفریان، قم: اعتماد.
۳۲. _____ (۱۳۸۷)، مکتب در فرایند تکامل، ترجمه هاشم ایزدپناه، چاپ پنجم، تهران: کویر.
۳۳. المزی (۱۴۱۳ق)، تهذیب الکمال، تحقیق: بشار عواد معروف، الطبعة الرابعة، بیروت: مؤسسه الرسالة.
۳۴. ناشی اکبر، عبدالله بن محمد (۱۳۸۶)، فرقه‌های اسلامی و مسئله امامت، ترجمه: علیرضا ایمانی، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
۳۵. نجاشی، احمد بن علی (۱۳۶۵)، رجال نجاشی، چاپ ششم، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

